

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یادداشت:

ضمن آنکه تشریف آوری آقای "الهام عمر هوتکی" را به پورتال افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" از صمیم قلب خیر مقدم می گوئیم همکاری شان را در زمینه ارسال مطلب با کمال حسن نیت استقبال نموده، آرزو مندیم صفحات پورتال همیشه با داشتن مطالب ارسالی ایشان منور تر باشد.

با عرض حرمت

از طرف اداره پورتال AA-AA

نویسنده: ریک رییس

برگرداننده به دری: الهام عمر هوتکی

۲۹.۰۵.۰۹

مقدمه مترجم: ریک رییس – یکی از افسران اسبق قوای بحری ایالات متحده امریکا که در سال ۲۰۰۱ در افغانستان و در سال ۲۰۰۳ در عراق خدمت نظامی نموده بود، است. او فعلاً یکی از اعضای "گروه افسران اسبق در مبارزه علیه جنگ در عراق و افغانستان" می باشد.

برای چه می جنگیم؟

مرخصی خود را در استرالیا می گذراندم. شبی در یکی از کلوب (باشگاه) های رقص، دقیقاً به خاطر ندارم؛ حوالی نیمه شب بود که این واقعه اتفاق افتاد. موسیقی خاموش شد و بلندگو اعلان نمود که "امریکا تحت حمله قرار گرفته است. مستقیماً به کشتی (ناو) های تان برگردید." این یکی از بدترین خبرها بود – امکان ناپذیر. واقعه ۱۱ سپتمبر سال ۲۰۰۱ اتفاق افتاده بود.

حین بازگشت به سوی کشتی، آواز زنگ های خطر آمبولانس ها مانند شیپورها جار می زدند. صد ها تفنگدار دریایی (قوای بحری) روی عرشه در حالت بیم ناک منتظر شنیدن دستور بودند. کسی گفت که پنتاگون مورد حمله قرار گرفته است. ضابط (گروه بان) گروه من ایستاد شد و با مزاج آتشین گفتارش را با کلمات "هیچکس جایگیر امریکا شده نمی تواند! ما آنها را به سزای اعمال شان خواهیم رساند!" آغاز نمود. ضابط مذکور همان شب پس از رویش را به سوی من گشتانده و پرسید که آیا من آماده هستم یا نه.

بدون یک لحظه تفکر سریعاً پاسخ دادم: "برای همین در قوای بحری حاضر به خدمت شده ام."

بیانات خویش را در کمیسیون روابط خارجی مجلس سنا و در مقابل سناتور جان کیری به خاطر دارم. من به جانی نشسته بودم که یکوقتی جان کیری جوان نشسته بود و ملت را از حقایق وحشتناک جنگ ویتنام آگاه می ساخت. به کمیسیون توضیح دادم که من همیشه میل داشتم تا به کشورم خدمت نموده و از آزادی آن دفاع نموده و برای عدالت مبارزه نمایم. این رویای من از آوان طفولیت بود. راهیکه باید به مهاجر مکسیکوئی که برای بهبودی و رفاه فامیل

من، به طور خستگی ناپذیر کار می کرد، احترام قایل شد، راهیکه باید همسایه لاس آنجلسی خویش را که از دست اوباشان و جنایتکاران به ستوه آمده بود، نجات دهم. اما آنچه را که طی خدمت هفت ماهه ام در افغانستان و بعداً در عراق شاهد بودم و تجربه نمودم، این آرمانهای باشکوه را برای ابد خرد و شکستاند.

منحیث تفنگدار پیاده نظام در قطعات دریائی، حین پاسبانی شبانه ام، خیلی چیز هائی از این جنگ ها دیدم. ما به شکل قطار ها به طور مخفی به سوی کدام هدف مشخصی پیاده و همآهنگ با ترجمانان روان می بودیم، در حالیکه مقصد آنها از ارائه معلومات نظامی برای ما فقط دریافت پول و کمک بود. "ما" معلوماتی دریافت می کردیم که غالب اوقات غلط و ناقص می بود و بعضی اوقات از ساکنین محلی می پرسیدیم تا بتوانیم که به طور راحت یورش ببریم. بعد از دریافت دستور، "ما" به کاوش و تلاشی خانه ها می پرداختیم و دروازه ها، پنجره ها، چوکی ها و میزها را می شکستندیم و هر آنکه را که مشکوک به نظر می خورد، دستگیر و توقیف می نمودیم. مشکل اساسی این بود که بین طالبان و اعضای القاعده و مردمان محلی بیگانه هیچ تفکیک و تمیزی نموده نمیتوانستیم. هر کس به نظر ما مشکوک و مظنون به چشم می خورد.

طور مثال، روزی فرمانده گروه ما به من دستور داد تا تروریست هائی را که در حال خارج شدن از ساحه ای که ما آن را محاصره کرده بودیم، بودند، تعقیب نمایم. من با چهار مرد مسلح از گروه خویش به تعقیب مظنونین تقریباً ۱۰۰ متر در یک دره تنگ و بدون حفاظ ادامه دادیم. هنگامیکه تقریباً در ۱.۵ متری آنها رسیدیم، من با تفنگ ام-۱۶ مستقیماً به چهره های آنها نشانه رفته و فریاد کشیدم: "برروی زمین بخوابید!" "ما" آنها را حین تلاشی برای خلع سلاحیکه اصلاً نزد آنها وجود نداشت، مورد لت و کوب قرار دادیم و در جریان تلاشی اعضای بدن آنها شکست. همان روز پسانتر فهمیدم که این اشخاص کاملاً بیگناه بودند. یک روز دیگر، من با فرمانده مان، یک مرد را دستگیر نمودیم، و تاسرحد مرگ لت و کوب نمودیم. بعداً فهمیدیم که او صرفاً می خواست به اطفالش شیر ببرد. این یورشها و حملات ناگهانی مرا وادار ساخت تا به کانگرس بگویم که ما در افغانستان و عراق، اشباح را تعقیب و دنبال می نمائیم.

شگفت آور اینست که این پاسبانی ها و گشت ها همه یکسان بودند، خواه من در صحرائی متروک نزدیک کمپ رینو (اولین پایگاه ستراتیژیکی ایالات متحده آمریکا در افغانستان) بودم و یا اینکه در حوالی پایگاه ما در بصره - عراق بودم. سرزمین های متفاوت بودند ولی نحوه و روش عملیات ما یکسان بود - همان اعمال نامعقول و بیخردانه خشونت و بی حرمتی که خسارات و آسیب ها را در پی داشتند و این فقدان بصیرت و جنون سوءظن شدید، هر مسلمان را به تروریست مبدل می سازد. این یورشها و تهاجمات می توانست به طریقی دیگری پایان یابند. ما می توانستیم تا قبل از حرکت به سوی قریه ای دیگر، **جائیکه اطفال آنها به سوی ما سنگ پرتاب می کردند** و یا انگشت وسطی شان را (به عنوان توهین) نشان می دادند، به خانواده هائیکه خانه های شان را مورد تهاجم قرار داده بودیم، جبران بپردازیم و یا اینکه در مقابل اسباب و لوازم منزل که شکستنده بودیم، پول بپردازیم. تا آنجائیکه "من" می دانم، "ما" هیچگاه نتوانستیم کدام شخص مقصر و مجرم را دستگیر و توقیف نمائیم.

"من" یکی از اولین کسانی بودم که بر بیهودگی و نامؤثر بودن ستراتیژی نظامی ایالات متحده در افغانستان و عراق، گواهی و شهادت دادم. به هر حال من الی برگشت دوباره از جنگ به کشورم، به عمق غلطی و خطای سیاست های حيله گرانه دولت ما کاملاً پی برده نتوانستم. اما با درک اینکه هیچ اسلحه انهدام جمعی (توده ئی) هرگز وجود نداشت و اینکه ما اگر تمامی قطعات ارتش خویش را به تعقیب و جستجوی تروریست ها بفرستیم، باز هم بی نتیجه خواهد بود، ناگهان پی بردم که از احساسات وطندوستانه ام در راستای منافع سیاسی خویش استفاده نموده اند.

این جنگها فقط برای اندکی چند، منفعت آور می باشد در حالیکه بر شانه های اکثریت امریکائی ها، بارمالیه ها سنگینی می نماید.

در سیکه من از جنگ در افغانستان و عراق آموختم اینست که ایالات متحده به حد زیاد از تشدد استفاده می نماید. ما تمامی وسایل نظامی از قبیل کشتی ها، طیاره ها، هلیکوپتر ها، تانک ها، ناو ها، کامیون ها و هر آنچه تصور کردنی را داریم، اما تا چه اندازه این وسایل نظامی در مبارزه علیه افراط گرایان که کاملاً در میان افراد محلی بیگناه مخلوط شده اند و دست به حملات پارتیزانی می زدند، مؤثر خواهد بود؟ علاوه بر این چگونه این وسایل می توانند که مؤثر واقع شوند در حالیکه ما برای افراد محلی بیگناه هیچگونه گزینه ای جز حمایت از افراط گرایان نگذاشته ایم.

پروژه تمویل جنگ با مبلغ هنگفت ۹۴.۲ بلیون دالر که هدر و اتلاف بیهوده پول های مالیات دهندگان امریکائی می باشند، زیرا ما برای مسأله سیاسی، راه حل نظامی را در پیش گرفته ایم. به همین نحو فرستادن ۲۱۰۰۰ نظامی اضافی به افغانستان، به گفته همکار محترم من آقای اندری باسیویچ، مانند انداختن قطره ای در دریا خواهد بود. اندری باسیویچ یکی از دگروال های متقاعد است که در جنگ ویتنام اشتراک داشت و چندی قبل فرزندش را در جنگ عراق از دست داد. او در مجلس استماع کمیته روابط بین المللی سنا در پهلوی من نشسته بود. او از کانگرس خواست که جویای مؤثریت مصارف گزاف جنگ طویل المدت در افغانستان و عراق شود.

کانگرس باید صدا ها و بیانات اشخاص و افرادی مانند ما را قبل از اینکه جنگ در افغانستان زیادتر وخیم شود، بشنود. سربازان اسبق و کارآزموده باید صداهایشان را کشیده بلند نمایند و ما منحیث جز جامعه باید به آن اهمیت قابل شویم، زیرا آنها فرآورده و محصول جنگ می باشند. ما محصول و فرآورده نیستیم. ما سوگند خوردیم که خدمت می نمائیم و دفاع می کنیم و برای نیکوئی و خیر بزرگ قربانی ها می نمائیم. به نظر من ما شاهد هستیم که سربازان اسبق و کارآزموده در حال حاضر صداهایشان را بلند نمی کنند زیرا یک احساسی وجود دارد که اگر آنها پرده از واقعیات بردارند، قربانی ها و آرمانهاییکه آنها برای آن سوگند یاد نموده بودند، به هدر خواهند رفت. در حالیکه اینطور نیست.

برخی از سربازان اسبق من جمله من گروهی تشکیل دادیم که به نام "سربازان کهنه کار برای تجدید نظر در مورد افغانستان" یاد می شود. ما آراء مخالف خویش را که قبلاً! به کمیته امور بین المللی کانگرس نیز رسانده بودیم، در مورد این جنگ به کانگرس خواهیم رساند. ما با هر نماینده و شخصیکه حاضر به شنیدن ما باشد، ملاقات و دیدار خواهیم نمود. ما تلاشهای خویش را به خرچ خواهیم داد و همه را آگاه خواهیم ساخت که عملیات نظامی ما در افغانستان و عراق تا چه اندازه بیهوده و ضد تولیدی است. ما اعلام می نمائیم که برای اداره اوباما جداً ضرورت است که بالای ستراتیژی خروج قوا و همچنان بالای نحوه ماموریت دقیق و معین کار نماید و به همین ترتیب ما برای آنها توضیح خواهیم نمود که تا چه اندازه استفاده از کمک های بشری ایالات متحده امریکا منحبث معامله در مقابل پیشروی در جنگی بیهوده نظامی، خطرناک است، بدون اینکه به دیپلوماسی چانسی داده باشند. لطفاً با من در به سر رساندن این امر یکجا شوید!